

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سه شنبه ۹۹/۱۱/۷

جلسه ۶۴۲

دو سه نکته از بحث تعقب عام به ضمیری که مراد از آن ضمیر بعض افراد عام است باقی ماند، اینها را اشاره می کنیم تا ان شاء الله بحث مستوفی باشد بعد وارد بحث جدید می شویم. نکته اولی: مرحوم آخوند فرمود: عموم المطلقات در آیه شریفه «وَالْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ ... وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» مجمل می شود زیرا ظهور این ضمیر و اصالة عدم الاستخدام مانع از حجیت عام می شود.

آقای نائینی ره به مرحوم آخوند اشکال کرده و فرموده: ما در دو جا از ظهور عام یا غیر عام رفع ید می کنیم. جای اول آن جایی می باشد که کلام به یک لفظ و معنایی متصل است و آن لفظ و معنی مجمل هستند در این صورت اجمال به عام سرایت کند مثل اکرم العلماء الا الفساق منهم، نمی دانیم فاسق خصوص مرتکب الكبيرة است یا اعم از مرتکب الكبيرة و مرتکب الصغیره، در اینجا اجمال به عام سرایت می کند. مورد دوم جایی است که یک ظهور دیگری باشد که آن ظهور مزاحم باشد مثل اینکه یک خطابی داریم اکرم العلماء و خطاب دیگری داریم لا تکرم الفساق من العلماء. در اینجا ظهور لا تکرم الفساق با ظهور اکرم العلماء مزاحمت دارد زیرا نسبت به بین آن دو عام و خاص من وجه است. اگر خطب لا تکرم الفساق هم باشد مهم نیست منتهی چنانچه لا تکرم الفساق من العلماء باشد مقدم می شود چرا که ظهور اقوی است و اگر نباشد مزاحم می شود و از اعتبار ساقط می شود.

هیچ یک از این دو جا در ما نحن فیه نیست. اما جای اول این است که یک چیزی به کلام متصل باشد که صلاحیت للقرینیه داشته باشد و موجب اجمال شود. خب در ما نحن فیه «بعولتھن احق بردهن» یک حکم مستقلی دارد و ربطی به ما قبل ندارد. پس چون دو کلام مستقل هستند از قبیل مورد اول نیست. اما از قبیل جای دوم نیز نیست چون جناب آقای آخوند ره شما فرمودید این جا

اصالة عدم استخدام حجت نیست زیرا اصالة عدم استخدام در جایی حجت است شک در استناد نباشد و شک در مراد باشد. خب وقتی دو کلام با هم متصل نیستند و ظهور مزاحم نیز حجت نیست دیگر معنی ندارد که موجب اجمال کلام شود.

استاد: این حرف درست نیست. آدم تعجب می کند که چطور میزرای نائینی ره با آن دقت و صلابت، این مطلب را گفته است. جناب آقای نائینی ره چه کسی گفته است فقط و فقط در همین دو مورد ظهور از کار می افتد؟! ممکن است یک مورد سومی نیز باشد مثل اینکه به کلام یک چیزی متصل است که او باعث اجمال می شود ولو اینکه اتصال به نحو اکرم العلماء الا الفساق منم نباشد که در آن حکم یک چیز است بلکه اتصال به این معنی که در کلام واحد ذکر شده است ولو اینکه آن یک حکم دیگر مستقلی داشته باشد، یا اینکه ممکن است خود آن، حجت نباشد اما در عین حال ظهور را مجمل کند و مانع از حجیت شود چرا که حجیت ظهور و اصالة العموم به سیره عقلاست لذا باید بینیم در سیره عقلاء به آن تمسک می کنند یا تمسک نمی کنند. اگر یک جایی مولی بفرماید: اکرم العلماء و اطعمهم - این مثال را دیروز عرض کردیم - و مقصود از اطعمهم همه علماء نباشد و بعضی از آنها تخصیص خورده باشند. آیا این باعث می شود که ظهور اکرم العلماء منعقد نشود، حتی آنجایی که مراد استعمالی از اطعمهم خصوص غیر علماء مریض باشد؟ پس باید بینیم که ظهور به چه شکل است و آیا عقلاء به آن اخذ می کنند یا اخذ نمی کنند؟ قطعاً اخذ نمی کنند وقتی که بفرماید اکرم العلماء و بعد بفرماید اطعمهم قطعاً اخذ نمی کنند. این طور به آقای نائینی ره اشکال شده است. ظاهر این اشکال به نحوی است که وقتی انسان آن را نگاه می کند، همان طور که عرض کردیم تعجب می کند چطور آقای نائینی ره این حرف را فرموده است.

ولکن ایرادی که اینجا به مستشکل - آقای صدر - وارد است این می باشد که آقای صدر اگر یک جایی شارع فرمود اکرم العلماء و بعد فرمود و اطعمهم و مراد استعمالی از ضمیر بعضی از علماء باشد، آیا واقعاً موجب اجمال عام می شود یا موجب اجمال نمی شود؟ اگر در مراد جدی بدانیم

که بعضی از علماء مقصود است، عرض کردیم که جای توهّم نیست که عام مجمل نمی شود اما اگر مراد استعمالی، بعض علماء باشد موجب اجمال می شود؟

حرف آقای نائینی ره این است که اگر چنین ظهوری حجت نباشد و اصالة عدم استخدای نداشته باشیم آیا آن، مانع از انعقاد اطلاق می شود یا مانع نمی شود؟ شما فرمودید که مانع می شود و منافات ندارد. خب آقای صدر اینکه منافات ندارد عقلاً منافات ندارد؟ اگر بفرمایید بله می گوییم: مگر این را کسی منکر است. مگر آقای نائینی ره فرموده عقلاً منافات دارد؟! اما اگر بفرمایید: خارجاً این کلام مجمل می شود، اگر یک خطابی بود اکرم العلماء و در ذیل آن فرمود و اطعمهم و ضمیر در آن به بعضی از عام برگشت، آیا این، مانع از حجیت اکرم العلماء و اصالة العموم می شود یا اینکه اصالة العموم به قوت خود باقیست؟ در واقع آقای صدر شما جوابی به آقای نائینی ره نداده اید. ایشان یک ادعائی دارند که این کلام مجمل نیست و شما ادعاء می کنید که کلام مجمل است. فرض این است اگر ضمیر در مراد استعمالی به بعض برگردد.

فصل خطاب این است که من خیال می کنم موردی در سیره عقلاء وجود نداشته باشد. موردی که متعارف و متدارج باشد و عقلاء بگویند: آن مرجع مجمل می شود یا بگویند: آن مرجع مجمل نمی شود. در شریعت که اصلاً نیست و آن چیزی که مرحوم آخوند را به اشتباه انداخته است همان آیه شریفه «و الْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ ... وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» است و ما عرض کردیم که مراد استعمالی در این آیه، خاص نیست بلکه مراد استعمالی عام است.

اینکه نکته ای که عرض می کنم خیلی مهم است ولو اینکه یک جاهایی ما نیز گیر می کنیم. ظواهر به سیره عقلاست. اگر واقعاً چنین خطابی در میان عقلاء متعارف و مرسوم نیست، در واقع ما داریم یک ظهور خیالی را بررسی می کنیم و می گوییم اگر چنین چیزی باشد مجمل نمی شود؟! آقای نائینی ره می گوید مجمل نمی شود و آقای صدر می گوید مجمل می شود در حالی اصلاً ظهور خیالی دلیل بر حجیت ندارد.

یک جمله ی دیگری که امروز اضافه می کنیم این است که چنانچه طریقهٔ محاورهٔ شارع مقدس با مردم غیر طریقه ی عرف باشد خب آن را باید بیان بفرماید. علاوه بر اینکه این کار اصلا عاقلانه نیست. یک کسی در میان مردمی مبعوث می شود که آن مردم در نهایت جهل و عناد و هوای نفس و ... هستند، با تمام اینها بفرماید که من یک ادبیات جدیدی دارم، این یعنی چه؟! این مثل این می ماند که می گویند کتاب ها را عوض کنیم و بعد از الفاظی که متداول هست استفاده نمی کنند مثل تقریرات آقای صدر. خب شما این کتب را برای طلبه ها می نویسید پس چرا از این الفاظ استفاده می کنید؟! این نهایت بی فکری است. یک وقت می گویند می خواهیم مطالب جدید بگوییم، اما یک وقت می گویند به جایی اینکه بنویسیم «مطالب متعدد» که کلمه عربی است می نویسیم واژه های متعدد، خب طلبه یک ساعت باید فکر کند که این به چه معناست. اصلا معنی ندارد که صاحب شریعت بگوید: من برای تفهیم و تفهم یک ادبیات جدید دارم.

سوال: استخدام که هست

جواب: استخدامی که مراد استعمالی باشد کجاست؟! اینکه یک شعری از ام الحلیس پیدا کنید، به درد نمی خورد. باید آن متعارف و متداول باشد. بله استخدام داریم اما تمام مواردی که هست، مراد جدی است نه مراد استعمالی .

علاوه بر اینکه اگر داشته باشیم باز نمی توانیم بگوییم که این ظهور حجت است یا حجت نیست زیرا اگر شارع مقدس بفرماید در تمام مطالبی که به مردم می خواهم بگویم اصلا از این قبیل ندارم. وقتی از این قبیل ندارد دیگر چه کار دارد که این طریق را قبول کند یا قبول نکند. این مثل این است که الان به کسی بگویند شما قوانین افریقا را قبول دارید. آن شخص می گوید من تمام مطالبی که می خواهم بگویم بر طبق قوانین ایران است، به افریقا چه کار دارم.

سوال: باید بگویید توهم امر نیز نیست.

جواب: توهّم امر زیاد است مثل «وَ إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا». این در عرف نیز هست مثلاً پدری می گوید: تا فردا این کار را انجام نده، از فردا انجام بده. اما استخدام نه تنها در شریعت نیست بلکه در عرف هم وجود ندارد.

سوال:

جواب: احتمال قرینیت موجود نیست. چون ما شک داریم این قرینه هست یا نیست. معنای احتمال قرینیت موجود این است که مثلاً یک لفظی هست و در آن دو معنی محتمل است که یکی از این دو معنی مضر است. خب وقتی ما اصلاً استخدام نداریم، شاید اگر استخدام باشد اصلاً مضر نباشد. لذا این حرف آقای صدر هم که فرمود اجمال در جای سوم نیز هست بلا دلیل است کما اینکه فرمایش آقای نائینی ره نیز بلا دلیل.

اما نسبت به این مسأله ما چه بگوییم؟ در ارتکازمان این است که اگر یک جایی ضمیر به بعضی از مرجع برگردد - ولو در مراد استعمالی - مضر نیست منتهی عرض کردیم این ظهور خیالی است و ما در خارج آیه، روایت یا کلامی نداریم. شما در ایران و غیر ایران بگوئید استخدام در معانی بیان، اصلاً متوجه نمی شوند. ان قلت: لفظ استخدام را بلد نیستند اما اگر آنرا معنی کنید متوجه می شوند. قلت: حتی اگر لفظ را معنی کنیم می گویند ما جایی سراغ نداریم که مثلاً بگویند همه علماء را اکرام بکن و بعد بگویند آنها را اکرام کن و مقصود از آنها در مراد استعمالی بعضی از علماء باشد. البته این مقدار مسلم است که اگر به ارتکاز جلو بیایم شاید حق با آقای نائینی ره باشد و عام مجمل نشود.

نکته دوم: دیروز آخر بحث یک بحثی اشاره کردم و آن این بود آیا این بحث تعقب عام به ضمیری که به بعضی از عام بر می گردد به مطلق نیز سرایت میکند؟ اگر بجای «وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ ... وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» این بود که «وَ المطلقة تتربص بنفسها ثلاثة قروء و بعولها احق بردها» باز همین حرف را می زدیم؟ بیان شد که هیچ فرقی بین مطلق و عام نیست.

آقای صدر اینجا دو سه صفحه مطلب ذکر فرموده که به نظر من نکته جدیدی ندارد ولیکن یک نکته ای دارد که اصلاً این ضمیر و این استخدام به چه معناست؟ یعنی چه که می گوئیم اصل، استخدام است و اصل، عدم استخدام است. اگر بفرمایید: «اکرم العالم و قلده» آیا ضمیر به معنای تکرار لفظ است یعنی جای اکرم العالم و قلده العالم می گوید «و قلده» چون هم مختصر می شود و هم خود تکرار ممل است لذا اهل بلاغت از ضمیر و اسم اشاره و ... استفاده می کنند البته تا آن اندازه که فاصله زیادی نباشد. قاعد این است که هر چند جمله که بیان شود مرجع ضمیر تکرار شود. خوب اگر به منزله اکرم العالم و قلده العالم باشد، آقای صدر می گوید: استخدام خلاف عرف نیست زیرا چه کسی گفته لفظ هر جا استعمال شود باید به یک معنی باشد؟! بلکه در مثال از عالم اول مطلق اراده شده و در قلده العالم مقید اراده شده است. این چه اشکال دارد!؟

یا اینکه ضمیر به منزله تکرار مرجع نیست. در واقع کار ضمیر یک کلمه است و آن این است که معنای قبلی را به ما بعد متصل می کند. ضمیر فقط و فقط وضع شده که آن معنای مرجع را به ضمیر متصل کند. به چه دلیل می گوئیم استخدام خلاف ظاهر است و مجاز می باشد؟ زیرا ضمیر از معنای حقیقی خودش منسلخ شده است. وقتی می گوئیم «و الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ... وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ» هن معنای مرجع را نمی کشاند بلکه یک معنای دیگری را می کشاند لذا مجاز می شود و از معنای حقیقی خودش منسلخ شده است. به همین جهت در مطلق و مقید نیز ممکن است توهم شود که این گونه است کما اینکه ممکن است توهم شود که اسم جنس مثل المطلقة برای ماهیت مبهم مهمله وضع شده است منتهی ضمیر، آن ماهیت مبهم مهمله را تا به این جا می کشاند و با دال دیگری آن را مقید می کند. اطلاق داخل موضوع له نیست.

استاد: حرف های آقای صدر را ما متوجه نمی شویم زیرا اگر هم کسی بگوید ضمیر به معنای تکرار لفظ است..... هیچ فرقی نمی کند که بگوید اکرم العالم و قلده العالم یا بگوید اکرم العالم و قلده. اتفاقاً در کتاب مختصر نوشته است که هر دو خلاف ظاهر است چه یک لفظ دو مرتبه ذکر شود و از یکی از آن یک معنی و از دیگری یک معنای دیگر اراده شود یا اینکه یک لفظ با یک

ضمیر ذکر شود و از لفظ یک معنی اراده شود و از ضمیر یک معنی اراده شود. بله اکرم العالم و قلده نسبت به اکرم العالم و قلده العالم اوضح است، اما اینکه این ضمیر، وضع شده که ما قبل را به ما بعد بکشاند که آقای صدر بیان کرد.... اینکه ما قبل را به ما بعد می کشاند، آیا مراد استعمالی را می کشاند یا فقط همان مدلول وضعی ما قبل را می کشاند؟ ظاهرش این است که مراد استعمالی را به ما بعد می کشاند. خلاصه اگر عالم در اکرم العالم و قلده، مطلق باشد ولو به تعدد دال و مدلول همان مطلق را می کشاند لذا همان طور که دیروز عرض کردیم فرقی بین عام و ضمیر و مطلق و ضمیر ما نمی بینیم.

خلاصه مختار ما این شد که آن جایی که مراد جدی تخصیص بخورد، در این صورت یقیناً مضر به عموم عام نیست. آن جایی که مراد استعمالی تخصیص بخورد یعنی مراد استعمالی ضمیر بعضی از افراد مرجع باشد، عرض کردیم که در خارج نظیر ندارد تا بخواهیم مثال بزنیم اما در ارتکاز ما حق با آقای نائینی ره است منتهی این ظهور خیالی است.

بله این را ما قبول داریم که اگر مولی بفرماید: اغتسل للجمعة و اغتسل للتوبة و اغتسل للجنابة و اغتسل لزيارة الحسين عليه السلام و... مثلا بیست بار لفظ اغتسل تکرار شود و می دانیم ۱۹ مورد آن دال بر استحباب است و فقط یک اغتسل للجنابة وجود دارد در اینجا آیا بگوییم ظهور این اغتسل در وجوب است، نسبت به بقیه قرینه بود اما نسبت به این قرینه نیست لذا دال بر وجوب است یا اینکه بگوییم چون این در کنار بقیه واقع شده، ظهور در استحباب دارد و اگر ظهور در استحباب نداشته باشد حداقل مجمل می شود؟

یک نکته ای اینجا در فرمایشات اعظم هست و آن این می باشد که یک وقت ممکن است یک لفظی مثل مجاز مشهور شود مثلا اگر اسد مجاز مشهور شود نمی گوییم استعمال مجاز مشهور در حقیقت احتیاج به قرینه دارد ولی در مجاز مشهور احتیاج به قرینه ندارد بلکه می گوییم اگر یک لفظی مجاز مشهور شد و متکلم قرینه ذکر نکرد حداقل این است که دیگر ظهور در معنای حقیقی

ندارد، یعنی نمی‌گوییم مجاز مشهور مقدم بر معنای حقیقی است اما این را هم نمی‌گوییم که معنای حقیقی بر مجاز مشهور مقدم است.

اگر ۱۵ اغتسل هست که ۱۴ مورد آن ظهور در استحباب دارد و یک مورد را خیال می‌کنیم که ظهور در وجوب دارد، در این جا می‌گوییم آن ظهور در وجوب ندارد چرا که اگر مراد مولی از آن، استحباب باشد و او به این سیاق اعتماد کرده باشد موجب نقض غرض نمی‌شود لذا اگر نگوییم این ظهور در استحباب دارد حداقل کلام مجمل می‌شود. این کاری که آقای خوئی ره انجام می‌دهد و می‌فرماید اگر بیست مورد هم باشد به آن ۱۹ مورد کاری نداریم و این اغتسل للجنابة ظهور در وجوب دارد و اصالة الحقیقه و اصالة الوجوب در حق آن جاری می‌شود، صحیح نیست. اما اگر یک مورد، دو مورد یا سه مورد باشد به نحوی که وحدت سیاق ایجاد نشود، عرض کردیم که دلیل ندارد.

فصل

مرحوم آخوند وارد این بحث می‌شود که آیا عام را می‌شود به مفهوم مخالف یا موافق تخصیص زد یا نمی‌شود؟ خب به چه دلیل ایشان این بحث را ذکر کرده است؟ به قول آقای صدر طرح این بحث در واقع یک دفع دخل مقدر است و آن این است که اگر در مفهوم موافق مثلاً یک خطابی آید لا تکرّم الفساق و یک خطاب دیگر آید اکرم الخدام الفساق من العلماء، وقتی اکرام خدام فساق عالم واجب است به طریق اولی اکرام عالم فاسق واجب است. حال بحث می‌کنیم لا تکرّم الفساق آیا به این مفهوم موافق تخصیص می‌خورد یا تخصیص نمی‌خورد. خب این بحث را به چه دلیل طرح کرده اند؟

آقای صدر می‌فرماید: اگر از هر دو منظری که در آن هست نگاه شود، به مشکل بر می‌خوریم. مثلاً اگر کسی بگوید تخصیص می‌خورد آن وقت اشکال می‌شود که این همه در اصول گفته اند که منطوق اقوای از مفهوم است. لا تکرّم الفساق منطوق است اکرم الفساق من العلماء مفهوم بود

زیرا آن چه در منطوق هست این است که اکرم الخدام الفساق من العلماء در حالی که شما عالم فاسق را می خواهید تخصیص بزنید لذا این با آن چه در اصول خوانده ایم سازگاری ندارد.

اما اگر کسی بخواهد تخصیص بزند باز به مشکل بر می خورد زیرا اگر تخصیص نزنیم بدین معناست که باید از اکرم الخدام الفساق رفع ید کنیم زیرا این مفهوم، لازمه لا ینفک این منطوق است. شما نمی توانید منطوق را از مفهوم جدا کنید. لذا اگر بگویید تخصیص می زنم به مشکل بر می خورید و آن این است که منطوق، اقوای از مفهوم است و اگر بگویید تخصیص نمی زنم باز به مشکل بر می خورید و آن این است که مفهوم قابل انفکاک از مفهوم نیست.

به همین جهت این بحث را طرح کرده اند تا جواب این شبهه را بدهند. بعد آقای صدر می گوید ما در دو مقام بحث را طرح می کنیم یکی در مفهوم موافق و یکی در مفهوم مخالف. این کلمات را آقای روحانی ره در منتقی نیز دارند.

ولکن قبل از اینکه ما وارد این بحث شویم یک بحثی آقای نائینی ره طرح کرده و مرحوم حاج شیخ ره در حاشیه نهاییه الداریه این بحث را آورده است. آقای نائینی ره می گوید: اگر شارع بفرماید لا تشرب الخمر لانه مسکر، مفهوم موافق آن این است که به ما به حرمت هر مسکری تعدی می کنیم اما اگر بفرماید لا تشرب الخمر لاسکاره دیگر نمی توانیم تعدی کنیم زیرا ممکن است اسکار خمر یک خصوصیتی داشته باشد که این خصوصیت در اسکار فقاع و ... نباشد.

مرحوم حاج شیخ خوب مطلب را منقح کرده است که آقای صدر و بعضی دیگر در واقع این

مطلب حاج شیخ را نصفه نقل کرده اند وللکلام تتمه ان شاء الله فردا

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین